



گفت و گو با ابوالفضل جغتایی، کوچک‌ترین جانورشناس ایران

• بهاره جلالوند • تصویر گر: مهدیه صفائی‌نیا

ممکن است آدم از شنیدن داستان‌هایی درباره‌ی اژدها جانورشناس شود؟ بله! البته! داستان‌ها می‌توانند روی علاقه‌ها یا حتی روی شغل آیندگان تأثیر بگذارند! مثل ابوالفضل که از داستان‌های اژدهایی شروع کرد و الآن یکی از کسانی است که دارد برای کمک به حیات وحش ایران تلاش می‌کند و با آگاهی‌رسانی، کمک زیادی به طبیعت کرده است. ابوالفضل، کوچک‌ترین جانورشناس ایران است و حرف‌های جالبی برایتان دارد.

می‌گویند کوچک‌ترین جانورشناس ایران هستی، همه چیز از کجا شروع شد؟

* همه چیز با یک اژدها که در برنامه کودک (کارتون) دیدم شروع شد و به اژدها خیلی علاقه پیدا کردم، ولی وقتی فهمیدم اژدها واقعی نیست، سراغ دایناسورها رفتم و با دنیای آن‌ها آشنا شدم. حدود سن ۵ سالگی و قبل از اینکه به مدرسه بروم، خواندن و نوشتن را یاد گرفتم و برای این که درباره‌ی دایناسورها بیش‌تر بدانم به مطالعه علاقه‌مند شدم و روز و شب درباره‌ی دایناسورها کتاب می‌خواندم. وقتی بزرگ‌تر شدم، یعنی حدود ۹ سالگی، به دنیای حیوانات علاقه پیدا کردم و به‌طور جدی رفتم سراغ مطالعه درباره‌ی حیات وحش. چرا؟ چون دایناسورها دیگر از بین رفته بودند و نمی‌توانستم آن‌ها را از نزدیک ببینم! به‌مرور زمان و با مطالعه‌ی زیاد، چیزهای زیادی در مورد حیوانات یاد گرفتم. برای همین تصمیم گرفتم با مادرم یک صفحه در یکی از شبکه‌های اجتماعی بسازیم تا هم سن و سال‌هایم و بزرگ‌ترها را از حیات وحش آگاه کنیم. روز به روز مطالب علمی بیش‌تری یاد گرفتم و با افراد حرفه‌ای در این زمینه ملاقات کردم. نتیجه این شد که افراد زیادی من را شناختند و علاقه‌ام را دیدند.



حتی به یک برنامه تلویزیونی هم دعوت شدم و با من مصاحبه کردند و به مرور با کسب دانش بیش تر، این افتخار را پیدا کردم که کوچک ترین جانور شناس ایران بشوم.

چرا بعضی از حیوانات را به زبان انگلیسی معرفی می‌کنی؟

* چون هدفم این است که حیات وحش ایران را به افراد غیر ایرانی و در خارج از کشور هم معرفی کنم.



خب، این فعالیت‌هایی که انجام دادی چه تأثیری داشته

است؟

* وقتی نتیجه تلاش‌هایم را می‌بینم، خیلی خوشحال می‌شوم. مثلاً خیلی از بچه‌ها یا حتی پدر و مادرشان پیام می‌دهند و سؤالات خود را می‌پرسند و علاقه‌شان به حیات وحش زیاد شده است. اینکه بارها بسیاری از شکارچی‌ها با دیدن صفحه‌ام تفنگشان را کنار گذاشته‌اند و با من در تماس هستند، خیلی حس خوبی دارد. علاوه بر این، مجری یک برنامه به اسم بامزه‌های کوچولو در شبکه‌ی پویا شدم و در آن حیواناتی که ظاهر بامزه‌ای دارند و در خطر انقراض هستند را معرفی می‌کنم. به عکاسی از حیات وحش و نقاشی در این زمینه هم علاقه دارم و در آن‌ها فعالیت می‌کنم. دوست دارم کتاب‌های زیادی در مورد حیات وحش بنویسم و این کتاب‌ها در سطح دنیا، مطرح شوند و خیلی‌ها از آن‌ها استفاده کنند.

بیش تر از همه دلم می‌خواهد یک کتاب درباره‌ی حیات وحش ایران بنویسم. همه‌ی این‌ها یعنی من توانسته‌ام کاری مفید، هر چند کوچک برای حیات وحش کشورم انجام بدهم.

• ایشان آگاما قفقازی هستند



• عکس یادگاری چناب مانیس



عقرب‌ها جالب تر از آن هستند که ما فکر می‌کنیم. باور ندارید به حرف‌های ابوالفضل گوش کنید



و ... همگی سختی‌های رفتن به طبیعت هستند. بارها پیش آمده که مجبور شدم درس‌هایم را جلوتر از بچه‌های دیگر بخوانم تا از درس و مدرسه عقب نمانم، ولی آرامش زیاد، یاد گرفتن صبر و استقامت انرژی مثبت و از همه مهم‌تر پی بردن به ارزش حیوانات و محیط‌زیست هم از خوبی‌های این کار است.

* دانش‌آموزان دیگر و مسئولان مدرسه، درباره‌ت می‌دانند؟

بله و برایشان خیلی این موضوع جالب به نظر می‌رسد و از من در مدرسه تقدیر هم شده است.

* به‌نظرت بچه‌ها چه کمکی می‌توانند به حیات‌وحش کنند؟

نریختن زباله و جمع‌آوری زباله‌هایی که در طبیعت رها شده‌اند، مهم‌ترین کاری است که بچه‌ها می‌توانند انجام بدهند. آن‌ها می‌توانند مثل یک همیار طبیعت باشند و به والدینشان در جاده‌ها تذکر



* بیشتر چه چیزی در رابطه با حیات‌وحش ناراحت می‌کند؟

وقتی مناطق بکر و زیبا که زیستگاه اصلی جانوران هستند از بین می‌روند، ناراحت می‌شوم. همچنین شکار حیوانات که خیلی از آن‌ها در خطر انقراض هستند، خیلی ناراحت می‌کند.

* خودت کدام حیوان را بیش‌تر دوست داری؟

کفتار را خیلی دوست دارم و به‌نظرم ظاهر جذاب و رفتارهای جالبی دارد. متأسفانه کفتارها در سال‌های اخیر، بسیار مورد آزار و اذیت از طرف انسان‌ها قرار گرفتند و جمعیتشان کم شده است. امیدوارم وضعیت کفتارها در آینده بهتر شود و جمعیتشان افزایش پیدا کند.

* قشنگ‌ترین خاطره‌ای که از حیات‌وحش داری، چیست؟

برای اینکه حیوانات را از نزدیک ببینم، باید دائماً به طبیعت بروم و محیط‌بان‌ها و فعالان محیط‌زیست خیلی لطف دارند و خیلی وقت‌ها من و پدرم را همراهی می‌کنند. یک‌بار به دشت میرزا بایلو در پارک ملی گلستان رفته بودیم و گله‌ای آهواز نزدیکمان رد شدند. یک آهواز جلوی ماشین پرید و رد شد که خیلی حس خوبی داشت و خستگی پیاده‌روی در طبیعت را از تنمان درآورد.

* کمی هم از سختی‌های کار می‌گویی؟

سختی اصلی این است که پدرم باید چند روز کار و زندگی‌اش را تعطیل کند و با من بیاید. در طبیعت خطرات زیادی وجود دارد. برای همین باید از یک فرد آگاه راهنمایی گرفت. چادر زدن، گرما و سرمای زیاد، گرسنگی، تاول زدن پاها، صبح زود بیدار شدن

• سهم من از پاک‌سازی زمین



بدهند که با سرعت بالا حرکت نکنند تا اتفاق بدی برای حیواناتی که از جاده عبور می‌کنند، نیفتد. باید از دست زدن به تخم‌پرندگان و حیوانات کوچک خودداری کرد. حتی اگر در لانه یا کنار والدینشان هم نباشند، نباید به آن‌ها نزدیک شد. بزرگ‌ترها هم باید توجه داشته باشند که تا جایی که ممکن است در طبیعت آتش روشن نکنند و از اجاق‌های مخصوص طبیعت‌گردی برای درست کردن غذا استفاده کنند. بدون مجوز و راهنما، نباید به مناطق حفاظت شده و بکر رفت. رفتن به جاهای پر شیب می‌تواند خطرناک باشد و جان افراد را به خطر بیندازد.

